

تأملی در وجوه فکری یک فضیلت اخلاقی

دکتر امیر حسین خداپرست

(عضو هیات علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

زمان:

9 آبان ماه 1394



عنوان بحث حاضر فروتنی، تأملی در وجوه یک فضیلت اخلاقی است. این بحث چارچوبی دارد که ابتدا مطرح کرده و سپس به مقوله فروتنی خواهیم پرداخت. ابتدا باید بگوییم این بحث جنبه‌ای فلسفی داشته و به طور اخص در یکی از حوزه‌های فلسفه یعنی معرفت‌شناسی جای می‌گیرد. در معرفت‌شناسی هدف شرایط شناخت انسان و شناخت موجه و معرفت موجه است. نظریه‌های مختلفی در این حوزه وجود دارد که تلاش کرده‌اند چیزی که سبب تفاوت معرفت‌شناسی فضیلت می‌شود این است که در واقع معرفت‌شناسی فضیلت در تلاش است که یک نظریه اخلاقی را به‌عنوان الگو برای معرفت انسانی و شیوه کسب باور را با اتکا به نظریه اخلاقی توضیح دهد. در واقع یک نظریه در فلسفه اخلاق یک متناظر معرفت‌شناسی یافته است که این موضوع از نام آن نیز مشخص است. این نظریه در واقع از نظریه اخلاق فضیلت الگو می‌گیرد. در معرفت‌شناسی فضیلت چهار نقد عمده نسبت به معرفت‌شناسی‌های پیشین وجود دارد. این چهار نقد عیناً متناظرهایی در فلسفه اخلاق دارند یعنی متناظرهایی از سوی فیلسوفان اخلاق فضیلت در فلسفه‌های اخلاق دوره حاضر مثل وظیفه‌گرایی و فایده‌گرایی دارند یعنی فلسفه‌های اخلاقی که تا به حال طرح شده است عمدتاً به باور توجه داشته‌اند به فرد واجد باور یا فاعل باور توجه‌ای ندارند. در اخلاق هم متناظر آن این بوده که به فعل توجه شده و به فاعل توجه‌ای نداشته‌اند. ایده معرفت‌شناسی فضیلت این است که فاعل باور توجه داشته باشیم نه به خود باور، نقد دیگر این است که معرفت‌شناسی و فلسفه‌های اخلاقی جدید عمدتاً مبتنی بر قواعد بوده‌اند به‌عنوان مثال اینکه چه کاری درست است چه کاری درست نیست و چه قواعدی سیستم اخلاقی ما را می‌سازند. درحالی‌که در سیستم جدید به نظر می‌آید ایده بر این است که قواعد نمی‌توانند همه زندگی را پوشش دهند و قواعد با وجود مفید بودند نمی‌توان همه زندگی را پوشش دهند و نظام اخلاقی یکسره از دل قواعد بیرون نیامده است این بحث در معرفت‌شناسی هم نظیری دارد صرف قواعد معرفت‌شناسی ما صاحب معرفت نمی‌شویم و معرفت‌شناسی پیچیدگی‌ها و ظرافتی دیگری نیز دارد. و دو نقد دیگر که اشاره به این مسئله دارد که در معرفت‌شناسی جدید به برخی فضائل فکری توجه چندانی نشده است مثل حکمت که در فلسفه قدیم ارزشمند تلقی می‌شدند و دلالت‌های خاصی داشته‌اند در قالب سایر ارزش‌ها خرد نمی‌شدند و خود یک فعل مستقل بودند که وابسته به شخص اخلاقی و فاعل معرفت بوده‌اند در معرفت‌شناسی جدید به آن توجه نشده است. این مقدمات را با وجود اینکه ساده از آن گذشته‌ایم برای ادامه بحث به خاطر بسپارید.

عمده معرفت‌شناسی فضیلت این است که قلمرو اخلاق را تا حدی گسترش دهیم که قلمرو معرفت‌شناسی را هم در بر بگیرد این ایده‌ای است که در قرن بیستم از جانب فیلسوفان و دست کم معرفت‌شناسان جدی گرفته نشده است اما در سال‌های اخیر تقریباً سه دهه اخیر به آن توجه شده است به این معنا که به جای آنکه بگویم معرفت یک باور صادق موجه است بگویم معرفت باور صادقی بر آمده از یک فضیلت فکری است برای اینکه نشان دهیم این معرفت برآمده ارتباط و سیقی با شخص واجد معرفت دارد. در سال‌های اخیر تلاش شده است به مفهوم فضایل فکری و دلالت‌های مختلف آن مورد توجه قرار گیرد همانطور که در نظریه اخلاقی فضیلت تلاش شده است تا فضیلت‌های اخلاقی را از کلی‌گویی و شعارگونه و ابهام آن رها کرده و دقیق‌تر دلالت‌ها و لوازم آن مشخص شود برای همین در حال حاضر مشاهده میشود مباحث فکری بسیاری راجع به گشودگی ذهنی شجاعت فکری فروتنی خود اینی که در ترجمه اتونومی آورده‌ام یا استقلال رأی انصاف فکری سخت کوشی فکری و... وجود دارد و تلاش شده است که گفته شود ما باید چه مهارت‌هایی داشته باشیم که بتوانیم این فضایل را کسب کرده و در زندگی روزمره به کار ببریم زندگی روزمره اعم از زندگی سطحی و فعالیت‌های علمی است به همین دلیل عنوان بحث را وجوه فکری یک فضیلت اخلاقی گذاشته‌ایم به این علت که تاکنون فروتنی به عنوان یک فضیلت اخلاقی شهودی از آن داشته‌ایم اما توجه کرده‌اید که فروتنی دلالت‌هایی را برای زندگی ما دارد و باید توجه کنیم که فروتنی صرفاً یک دلالت‌های اخلاقی نیست بلکه دلالت‌های فکری را دارد که بسیار با دلالت‌های اخلاقی در هم تنیده است. در خصوص فروتنی در سنت‌های اخلاقی دینی مصداق‌های بسیاری در خصوص مدح آن آمده است مثلاً در مسیحیت از رساله فیلیپیان ترجمه آقای پیروز سیار می‌خوانم که یک مورد آن است: در میان خود همان آرایبی را داشته باشید که در مسیح عیسی است او که به صورت خدا بود از حق خویش که می‌توانست خدا پنداشته شود بهره نبرد (یعنی می‌توانست ادعای خدایی کرده و از طریق آن امتیازهای خاصی بگیرد) بلکه خویشتن را خالی ساخت و صورت بنده به خود گرفت چون همانند آدمیان گشت و به سیمای خود چون آدمیان شناخته شد خویشتن را پست ساخت و تا مرگ مطیع گشت و یا جای دیگری در همین رساله فیلیپیان به تعصب و خودپسندی مجال ندهید بلکه هر کس از روی فروتنی دیگری را برتر شمارد. این نمونه است که در سنت‌های دینی بسیار به فضیلت فروتنی توجه شده است من نمونه را از مسیحیت آورده‌ام اما در سایر ادیان هم بسیار دیده شده است. راجع به فضیلت اخلاقی که جنبه فکری آن مورد بحث است تبیین‌های روانشناختی هم دارد که چندان مورد توجه ما در این بحث نیست اما دو نکته را ذکر می‌کنم اول اینکه پژوهش‌های تجربی در این تبیین‌ها وجود دارد که حائز اهمیت است و در بحث‌های فلسفی هم از آن بهره برده می‌شود و دوم اینکه این تبیین‌ها فاقد دقت فلسفی لازم هستند و در بسیاری موارد پیامدها و لوازم و... به عنوان یک فضیلت فروتنی در نظر می‌گردند برای همین به نظر می‌آید بهتر است علاوه بر آن‌ها به یک تبیین فلسفی هم توجه کنیم در اینجا آرای مختلفی آمد است از یک سو گفته شده است که ما باورهای خودمان را براساس قرائن و ادل ادعای‌های معرفتی خود را باید رد و یا تصدیق کنیم اما عده‌ای دیگر گفته‌اند که باورنده و فاعل فوئتی توانایی‌های فکری خود را ناچیز می‌داند در واقع به این معنای فروتنی توجه شده است که در انتها توضیح می‌دهم تبیین مناسبی نیست و البته تبیین اول هم بسیار مجمل است و قابل اتکا نیست و نمی‌گوید چه چیزی سبب می‌شود که فروتنی تبدیل به یک مفهوم اخلاقی غنی شود یعنی اگر ما بگویم خوب بد و.. مفاهیمی عام و رقیق هستند در مقابل فروتنی و شجاعت مفاهیم غنی اخلاقی هستند اما این باور نشان نمی‌دهد که چرا فروتنی مفهومی غنی است. چیزی که اینجا به‌عنوان تبیین صلیبی از فروتنی می‌گویم بسیار مبتنی بر مقاله دو شخص رابرت و جیورد در یک کتابی به نام فضیلت فکری در فضلی به عنوان فروتنی فکری آورده‌اند. در این تبیین صلیبی تلاش شده است چهارده مفهوم ارائه شود و گفته شود اگر به این چهارده مفهوم توجه کنیم می‌توانیم یک درک صلیبی داشته باشیم از اینکه مخالف این‌ها مفهومی است که به آن فروتنی گفته می‌شود.

یکی از این چهارده ویژگی اجب است به معنای مجموعه‌ای حالات فکری و عملی که ناشی از نظر بسیار مثبت شخص به خود است. خودپسندی یعنی توجه بیش از حد به خود و میل مبالغه به تعریف از خود در این موضوع هم بعد فلسفی و اخلاقی و فکری آن را در نظر بگیرید. خود آئینی گزاف به معنای اعتقاد به استقلال رای که به این معنا است که هیچ وابستگی به دیگر فاعلان معرفتی ندارم و خودنمایی یعنی میل به اغراق در دستاوردهای خود که می‌تواند کمک به غیر یا دستیابی به کشف جدید باشد. تظاهر ادای ارزش بیش از واقع نسبت به فکر و عمل خود که بسیار به معنای جلوه‌گری نزدیک است اما دال بر این است که فرد در حال فریب دیگران است. فخر فروشی از طریق چسباندن خود به فرودستان با نیت تحقیر فرودستان. گستاخی یعنی باور فراتر از توان یعنی می‌تواند هم عمل اخلاقی باشد یا فکری

نخوت یعنی نادیده گرفتن ارزش دیگران. حق به جانی یعنی در هر مذاکره‌ای همواره بدون دلیل خود را به حق بدانیم. سلطه‌جویی به معنای میل لذت جویانه ضبط و مهار دیگران یعنی نه تنها من یک ویژگی‌هایی دارم بلکه همواره تمایل دارم دیگران هم مثل من باشند. جاه طلبی خودخواهانه به معنای میل به پیشبرد منافع و علائق دراز مدت خود به قیمت نادیده گرفتن منافع و علائق دیگران. خودبینی یعنی تأکید غیرنقادانه بر توانایی‌ها و ناکامی‌های خود یعنی بدون توجه به آرای مخالف با خود کامیابی‌ها را بزرگ جلوه بدهم و افتخار کنم. علاوه بر این دوازده مورد دو مورد دیگر وجود دارد که رذالت مقابل فروتنی است و نیازمند توجه بیشتری است یکی تکبر و دیگری تفرعن. تکبر به معنای توجه بیش از نظر دیگران نسبت به خودم است یعنی تمایل دارم در نظر دیگران همواره دارای شان مناسبی باشم به هر قیمتی و در بین جمع بدرخشم و در نتیجه این بزرگ جلوه کردن به برخی امتیازها دستیابیم. فردی که به این معنا متکبر است

حال شما وجه فکری آن را در نظر بگیرید که نوعی انسان است که در این نقل قول که از قدیس مسیحی و ناولکلویی بیان می‌کنم می‌توانید ببیند. برنار کلویی می‌گوید: «اون اگر سخن نگویید می‌ترکد تشنه یافتن مخاطبانی است که بتواند برای آنها لاف بزند همه احساساتش را بر آنها جاری کند و شخصیت و بزرگی خود را به آنها بشناساند. مانع پرسشگری پرسشگران می‌شود و در عوض به کسانی پاسخ می‌دهند که سوالی نمی‌پرسند خودش مسئله در می‌اندازد خودش آن را حل می‌کند و کلام دیگران را در می‌اندازد دغدغه‌اش اموختن نیست و تنها می‌خواهد بداند که او می‌داند.» در نتیجه این شخص در درون خود آدمی پرتنه‌ب است و برای او مهم است که دیگران بدانند اون کیست. یعنی دائم مضطرب است که دیگران او را تا چه حدی سطح بالا دانسته و فکر می‌کنند مثلاً او استاد دانشگاه است و نظریه‌های من در غالب کتاب چاپ شده است...

چنین فردی دو خطای معرفتی دارد. اول اینکه تمام دستاورد خود را حاصل تلاش و معرفت خود می‌داند و هیچ کمکی از دیگران دریافت نکرده است منظور از دیگران تنها هم عصران نیست بلکه در گذشتگانی که به قول نیوتن «من بر دوش آنها نشسته‌ام» را نیز درک نکرده و نادیده می‌گیرد و خطای دوم این است که نمی‌داند این وضعیت و دستاوردها چقدر وضعیت شکننده‌ای دارند اگر بخواهد دائم آن را در چشم دیگران بیاورد. اگر من دستاوردی داشته باشم تا حدی در اختیار من است اما تفکر دیگران در مورد من و رای کنترل من است. خب شخصی این چنینی از نقد بیزار است و دائم منتظر تحسین و تمجید است و دغدغه‌ای دارد که به اندر علوم اجتماعی دغدغه تأثیرگذاری می‌گویند یعنی برای فرد مهم است چقدر بر دانشجویان خود یا سایرین تأثیرگذار است و بتواند جایگاه و مهر خود را در رشته‌اش مشخص کند. به نظر می‌آید که متکبر فکری و معرفتی دچار خود فریبی می‌شود و این فرایند که به این سو می‌رود تصور خودش نسبت به خودش تغییر کرده و باعث می‌شود بسیاری از حقایق را نداند. خب اگر در مقابل بخواهیم ویژگی‌های یک باورنده یا فاعل معرفت فروتن را تصور کنیم آن ویژگی‌ها چیست؟ یک اینکه به ظاهر خود توجه ندارد و توجه نمی‌کند که دیگران که نگاه نقادانه‌ای به او دارند، توجه نمی‌کند که داشتن یک باور یا داشتن باور مخالف عرف اجتماع می‌تواند او را از مزایای اجتماعی محروم کند و طبعاً در این مورد احساس اضطراب ندارد او ضرورتی ندارد که توانایی‌های خود را نشناسد و نتواند از آن حرف بزند بلکه فقط یک بی‌میلی نسبت به آن دارد او می‌تواند دستاوردها و توانایی‌های خود را بیان کند اما در شرایط معمول تمایلی به آن ندارد. او برخلاف فرد متکبر دو دستاورد دارد: یک اینکه آن انگیزش‌ها و ساعقه‌ای درونی خود را برای دست یافتن به معرفت از دغدغه مقام اجتماعی تذهیب می‌کند و به همین علت فرد مناسب تری برای دستیابی کسب باورهای صادق است و دوم اینکه یک منش عقلانی را در مقابل دیگران بروز می‌دهد که می‌توان گفت آن یک منش عقلانی است که می‌تواند کمک کند تا باورهای عاقلانه و صادقی داشته باشد. اینکه گفتم منش عقلانی موجه در مقابل اختلاف نظر معرفتی منظور از اختلاف نظر معرفتی اگر بخواهیم برابر فکر کنیم همان قوای معرفتی و عقلی که من دارم دیگران هم دارند ولی افراد دارای اختلاف نظر در مسائل مختلف هستند ولی آنچه سببشان بالاتری در اختلاف نظر می‌شود فروتنی است.

چهاردهمین ردیلت فکری که مقابل فروتنی است، تفرعن است که همانطور که از ریشه لغوی پیداست یعنی فروعنیت یعنی فرد در خصوص دستاوردها و قوای فکری خود تصویری داشته باشد که نه تنها به خود شخص برگردد بلکه در رفتار او نسبت به سایرین نیز و یا فکر و احساس نسبت به دیگران هم برخی الزام‌ها برای دیگران تصور کند مثل توقع احترام یا رفتار خاصی نسبت به فرد. در نگاه ما فرعون یک فرمان‌روای ظالم است اما این ردیلت اخلاقی است که ممکن است در هر فردی یا حتی خود ما نیز اتفاق بی‌افتد حتی برای فردی در سطوح بالای آکادمیک نیز غیرعادی نیست. تفعن به این معنا متضمن این تصورات است یک اینکه فکر کنیم آدمی منحصر به فرد هستیم و نیازی به فکر کردن به دیگران ندارم. نگاه ابزار گونه به دیگران و در نهایت اینکه حقی را برای خود تصور کند که در نهایت سبب اعتبار حرف من در مقابل نظر و حرف دیگران می‌شود. یعنی نظر دیگران بدون نقادی بی‌اعتبار است. این یک تبیین سلیبی بود یعنی اینکه فروتنی چه چیزی نیست. حال اگر بخواهیم به فروتنی نگاهی ایجابی داشته باشیم باید ببینیم فروتنی چیست. معرفت شناسانی که در ابتدا از آن صحبت کرده‌ایم تلاش کرده‌اند که رویکردی ایجابی به این فضیلت داشته باشند یکی از کارهای خوبی که در این حوزه انجام شده است مقاله‌ای است که چهار معرفت شناس در این حوزه انجام داده‌اند به نام هتر بتلی جیسون بیر و گاوار اسنایدر و رایبسون ویتکام. من این بخش از کار را مستند به مقاله آنها می‌کنم. مطابق این تبیین ایجابی فروتنی به این معنا است که ما موضع درستی در قبال ضعف‌ها و محدودیت‌های خود داشته باشیم و در کنار آن فروتنی فکری به معنای موضع فکری درستی است که فرد در مقابل ضعف‌ها و محدودیت‌های فکری خود داریم. این معنا از فروتنی متضمن دو مقوله است یک اینکه به این ضعف‌ها توجه داشته باشیم و این ضعف‌ها را متعلق به خود بدانیم این متعلق به خود دانستن این ضعف‌ها به معنای این است که واکنش‌هایی که ما نشان می‌دهیم در مقابل اختلاف باورها واجد این شرایط باشد یعنی از نظر شناختی ما بدانیم که فکر ما یک فکر کامل نیست و دچار ضعف و محدودیت هستیم و قرار نیست بدون ارزیابی انتقادی دیگران تفکر ما ترجیح داده شود.

بعد از آن یک واکنش عاطفی هم هست یعنی زمانی که ما با واکنشی نسبت به رفتار و تفکر خود مواجه می‌شویم و یا متوجه می‌شویم قرینه‌ای که تاکنون استفاده می‌کردیم قرینه کافی نیست نباید از آن ناراحت شویم و سعی در اصلاح آن داشته باشیم فرض کنید من به عنوان یک دانشجو فلسفه با منطلق جدید

اشنا نیستیم و استادی این مسئله را با من مطرح نماید، واکنش عاطفی نامناسب این است که من از این حرف ناراحت شوم، و تصور کنم غرض‌ورزی وجود دارد و واکنش انگیزشی غلط این است که بگویم گفته او مهم نیست و دیگران چیزی نمی‌دانند. در مقابل واکنش انگیزشی درست این است که در درون خود در این حد وجدان مدار هستم که بدانم نقد درستی است و واکنش رفتاری درست تلاشی برای حل این نقص است. یک ایده قدیمی در اخلاق می‌گوید فروتنی فضیلتی میان دو رذیلت است یک طرف همان چهارده رذیلت است و طرف دیگر جبن که فرد در آن توان و شهامت سوال کردن ندارد و در ماجه با اولین انتقاد از تفکر خود دست بکشد و دوری از شرايطی که مکن است فرد را به چالش بکشد که به آن جبن می‌گویند. فروتنی فضیلتی میان این دو رذیلت است. فروتنی را اگر با یک معنا ایجابی درک کنیم برخی لوازم و پیامدها دارد این پیامدها را از مقاله یاد شده یادداشت کرده‌ام فروتنی فکری باعث می‌شود که شخص محدودهای فکری خود را ابتدا در مقابل خود و سپس در مقابل دیگران در درجه بعد تصدیق کند از تظاهر به دانشتن برخی مسائل در حالی که چیزی از آن نمی‌داند خودداری کند. و حتی پاسخ بیش از حد مطمئنی ارائه نکند و بداند پاسخ‌های او می‌تواند دارای نقص یا انتقاد باشد. از توجیه تراشی پرهیز کند یعنی در مواجهه با یک انتقاد توجیه کند و مسوولیت آن را به گردن دیگران بداند به دیگرانی که محدودیت فکری من را ندارند احترام بگذارم دل مشغول خطاها و ضعف‌های خودم باشم و واکنش‌های مناسبی را به لحاظ انگیزشی و عاطفی نشان دهم و اگر فروتن باشم اضطراب و ناامنی در مقابل محدودیت‌های فکری خود ندارم برای اینکه انقدر وجدان مدار هستم که نخواهم به قیمت برگشت تصور دیگران محدودیت‌های خود را نادیده بگیرم. دائم در حال مقایسه فکری خود با دیگران نباشم، اگر این موضوع بتواند سبب رشد فکری شود خوب است اما در غیر این صورت تنها سبب اضطراب و ناامنی فکری است. از اینکه در مسائل فکر دائم به سود خودم سو گیری کنم می‌پرهیزم یعنی هم در عین حال مسوولیت دستاوردهای خود را می‌پذیرم و هم ضعف‌های خود را می‌پذیرم. فروتنی فکری باعث می‌شود که فرد مشتاق باشد که باورهای دینی و اخلاقی و سیاسی خود را آماده باشد که از اطمینان خود کم کند و آن‌ها را در معرض نقد دیگران قرار بدهم و این سبب می‌شود که اندیشه‌های بدیهی را ببینم دیدگاه‌های دیگران را بشنوم و صدای مخالفین را بشنوم و درک کنم و بدانم که همواره از دستاوردهای معرفتی خود از دیگران کمک می‌گیرم و واهمه‌ای از ابراز نداشته باشم و حتی به آن تمایل داشته باشم و خود را متناسب با قوت قرینه بنمایم مثلاً قوت قرینه من ممکن است کم باد اما این باور مبتنی بر قرینه در مرکز باورهای من است و همچنین باوری اگر مبتنی بر قرینه نباشد احتمالاً باید مشکل آن با زور یا خود فریبی حل شود. یک تصویر روشنی از حیات شناختی خود داشته باشم و توقع و خواست تشخیص و تمجید بابت توانایی‌های خود را از دیگران نداشته باشم. سبب شود نسبت به کسانی که از نظر علمی نازل تر از من هستند بی‌احترامی نکنم و سعی کنم که در واقع به‌مثابه فرد برتر به آنها کمک کنم. تمرکز غیرعادی بر خودم نداشته باشم درسته می‌توانم دستاوردهای معرفتی خود را بشناسم و باور کنم اما نباید دائم آنها را بیابان کنم و برآورد دقیقی از توانایی‌های خود داشته باشم. درگیر خودنمایی در توانایی‌های خود نباشم. اما باید توجه داشته باشیم زمانی که از فروتنی فکری حرف می‌زنیم دلالت‌های عاطفی و انگیزشی دارد که دارای اهمیت هستند. یعنی فرد نمی‌تواند بگوید که من فروتنی فکری دارم ولی تمایل ندارم با مثلاً شخصی که دین دیگری دارد حرف بزنم این یک واکنش عاطفی است که متناسب با این ادعای فروتنی فکری نیست اگر به این معنا فرد واحد فروتنی فکری باشد برخی فضیلت‌های دیگری هست که درست است فرد مستقیم کسب نمی‌کند اما مادگی کسب آنها را به دست می‌آورد مثلاً می‌تواند فردی خلاق تر، شجاع تر و دارای خودای بیشتری باشد زیرا می‌داند دیگران محل فعالیت‌های فکری فرد نیستند و برخی منتقل کننده و منتقد، حامی و... معرفت هستند که از این جهات به فرد کمک می‌کند نظیر همین پژوهش‌های دانشگاهی که بودجه بسیاری دارد به این ترتیب اگر فروتنی تسهیل کند که فرد واجد این فضیلت‌های فکری شود آن زمان شخصی است که واجد یک یکپارچگی و شرات فکری است برای ملموس تر شدن مثالی می‌زنم در خصوص فروتنی باور دینی است. یکی از انواع باورهایی است که سبب اهمیت یافتن اختلاف نظر معرفتی در معرفت شناسی معاصر شده است چون فرض بر این است که ما یک قوای فکری داریم اما باورهای دینی متنوعی داریم علت‌های بسیاری دارد که یکی از آنها دلایل معرفتی است اگر در خصوص باورهای دینی فردی فروتن باشم یعنی متدینی فروتن باشم و جنبه فکری آن دارای اهمیت باشد آن زمان در مورد باورهای دینی خود نگاهی به نظر دیگران ندارم و برای من اهمیتی ندارد که باورها مقبول دیگران باشد و به این توجه می‌کنم که نقد دیگران بر باورهای دینی کمک می‌کنم باورهای دینی بهتری داشته باشم. این موضوع که منتظر تعریف و تمجید دیگران نسبت به باورهایم باشم و توجهی به نقدها نکنم در نهایت منجر به این می‌شود که براساس طرح معرفت شناسی فضیلت باور دینی من فاقد ارزش معرفتی باشد یا فرض کنید یک عالم دینی فروتن تمایلی به تاثیر گذاری ندارد. و به تبع آن دچار خود فریبی نمی‌شود. باور دینی یکی از باورهایی است که می‌تواند سبب شود شخص به لحاظ فکری متفرعن باشد چرا؟ زیرا شخص این امکان را در او ایجاد می‌کند که فکر کند حق ویژه‌ای در تفسیر متون دینی و فهم آن دارد این را باور نکند که دیگران می‌توانند فهم دینی را در مقابل فهم من ارائه کنند. لازم باشد این موارد مورد ارزیابی قرار گیرد.

این موارد اگر به معنای یک باورنده یا یک متدین فروتن را در نظر بیاورید این کسی است که ضعف‌ها و محدودیت‌های فکر و دین خود را درک کرده واکنش مناسبی نشان می‌دهد و جایی میان آن متدین رذیلت من و متکبر و باورنده متدین چون قرار می‌گردد و یعنی متدینی که نمی‌تواند سوال و انتقاد داشته باشد و هرچه که مرجع دینی بگوید می‌پذیرد و به خود اجازه سوال کردن نمی‌دهد. باورنده متدین اگر فروتن باشد محدودیت‌های فهم دینی خود را تصدیق می‌کند و

اهداف فکری و دینی دست نیافتنی برای خود قرار نمی‌دهد. فرض کنید فردی در یک جمع اهل تصوف و مراقبه قرار دارد و می‌گوید می‌خواهد در مدت کوتاهی قطب جمع شود. این یک هدف دست‌نیافتنی است که ریشه در ساختار روانی دارد که فروتن نیست و به طبع آن این باورنده متدین فروتن می‌تواند باورهای دینی بیشتری را در برگیرد صدای افراد بی‌دین را بهتر بشنود اگر نیاز باشد در باورهای دینی خود بازنگری داشته باشد باورهای دینی خود را با باورها و قراین خود متناسب کند نه به این معنا که برای همه باورهای خود دلیلی داشته باشد بلکه بتواند موضع را برای خود روشن کند فرض کنید مسائلی مثل سقط جنین یا مسائل اخلاقی روزی که مطرح می‌شود مثل همجنس‌گرایی سوالی از من پرسیده شود و من به‌عنوان یک شخص مسلمان نتوانم در خصوص آن حرفی بزنم در خصوص خانواده و یا وجوه طبیعی مسئله نتوانم صحبت کنم و فقط بگویم چون به من اینگونه گفته شده است این اقتضا فروتنی نیست بلکه اقتضا جبن و ترس است بلکه باید بتوانم دلایلی را برای این مسئله بیان کنم و همینطور از بی‌احترامی به افراد نازل تر خودداری کنم اینجا به یاد حکایتی از مثنوی می‌افتیم «شبان با زبان عامیانه خود با خدا صحبت می‌کرد. موسی به او گفت این‌ها چیست که به خدا می‌گویی این‌ها برانزده خدا نیست، و او را تحقیر کرد آنجا مولوی میگوید که پیامبر مورد عتاب قرار گرفت که با وجود اینکه فرد نازل تر است ولی شایسته نبوده است که اینگونه تحقیر شود»

آنچه تاکنون مطرح شده جنبه‌های نظری موضوع است و خوب است نگاهی به قرآن داشته باشیم که بسیار راهگشا است به ویژه برای ما با سنت دینی که در آن زیست می‌کنیم. ابتدا کلام بخشی از آیین مسیحیت (عهد جدید) خوانده‌ام از قرآن هم اگر بخواهیم مطلبی را در زمینه فروتنی بیان کنیم آیه 18 و 19 سوره لقمان است من ترجمه فارسی آقای محمدمهدی فولادوند را می‌خوانم» و از مردم به رخ بر نتاب و در زمین خرامان راه مرو که خداوند خودپسند لاف‌زن را دوست نمی‌دارد. و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدای خود را آهسته‌ساز که بدترین آهنگ صدای خران است» این آیه‌ای است که نشان می‌دهد در دین ما هم به فضیلت اخلاقی اشاره شده است مرحوم توشی هو کو ایزتسو که کتابی به نام مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن، ایشان مجموع مصطلحاتی را به ما معرفی می‌کند و می‌گوید همه آنها معنایی نزدیکی به هم را تداعی می‌کنند و همگی بر وزن کبر هستند و اینها در برابر تقوا و خوف و توبه قرار می‌گیرد و اصطلاحاتی مثل که طاغوت از آن گرفته شده و استهزا که برخی پیامبر و آیات قرآن را تمسخر می‌کردند، کبر بطر و عتاب و... است.

ایزتسو می‌گوید اگر این واژگان را در قرآن بکاویم البته کاویدن نه معنای جستجو بسیار بلکه یک ورق زدن سطحی قرآن هم ما نشان می‌دهد که کفر در مقابل این ساختمان معنایی است برخلاف باور ما که معتقدیم کفر در مقابل ایمان است کفر در مقابل این نوع از صفات مثل کبر قرار می‌گیرد ایزتسو نمونه‌های بسیاری نشان می‌دهد در سوره احراف آیه 75 و 76 که می‌گوید «سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده‌اند گفتند آیا می‌دانید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است گفتند بی‌تردید ما به آنچه او به آن رسالت یافته است مؤمنیم. یا در آیه 59 سوره زمر که به «او می‌گویند آری نشانه‌های من به تو آمد و آن‌ها را تکذیب کردی و بر آن تکبر ورزیدی و از جمله کافران شدی» اینجا آن پیوند روشن‌تر است و یا سوره غافر آیه 27 «و موسی گفت من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد به پروردگار خودم و شما پناه بردم» این‌ها موارد محدودی است و موارد بسیاری را ایزوتو در آن کتاب جمع‌آوری کرده است.

یکی از مواردی که در قرآن واضح است و در آیات اول نازل شده هم به آن اشاره شده است موضوع کبر است زمانی که انسان احساس استغنا کند طغیان می‌کند «یا جایی که فرعون گفته است» من پروردگار شما هستم قاعدتا هدف ایجاد تصویری از خدا که امروز می‌شناسیم نبوده است بلکه مقصود همان تفرعون بوده است یعنی من موجودی هستم که الزام‌های فکری و اخلاقی و عاطفی خاصی را بر میکشم از این احساسی که به خود دارم و آن را به شما تلقین می‌کنم. این‌ها مواردی است که نشان می‌دهد قرآن به موضوع فروتنی اهمیت می‌دهد. مطالعه من بر بسیاری از این آیات نشان می‌دهد که اگر ما آن وجه فکر فروتنی و در وجه اول فروتنی فکری باشد نه فروتنی در اخلاق عملی را در نظر بگیریم این آیات بهتر فهمیده می‌شود و درک بهتری می‌توانیم پیدا کنیم نمونه آن در سوره زمر آمده است. در قرآن مواردی هست که به فروتنی اشاره دارد که ما می‌توانیم در مقابل خلقت خداوند داشته باشیم مثلاً در سوره نحل آیه 36 «در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید خدا را بپرستید و از طاغوت فریبگر بپرهیزید و از ایشان کسی است که این آیه عبادت خدا در مقابل دوری از طاغوت کسی است که گمراهی بر او سزاوار است و در زمین بگردید تا ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چه بوده است» در این آیه عبادت خدا در مقابل دوری از طاغوت قرار گرفته است.

یکی در مورد پرستش خدا است که دعوت به فروتنی شده ایم و دیگری در مورد خلقت است که آیه 27 سوره لقمان به آن اشاره دارد «و آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریاها را هم هفت دریا دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان نپذیرد و خدا حکیم است» خلاصه آن به زبان ساده‌تر این است که شما تصور نکنید که با اکتشافات علمی می‌توانید به حقایق عالم دست بیابید اگر همه دریاها را هم کنار هم بگذارید و دریاها دیگر هم کنار آن بگذارید و اگر قلمی با این ویژگی را هم کنار آن بگذارید نمی‌توانید کلمات خداوند را درک کرده و به زبان آورید فارغ از این دو معنا که با بحث من ارتباط نزدیکی ندارد دو داستان در قرآن است که با موضوع بحث ارتباط نزدیکی دارد یکی داستان شیزان و دیگری داستان موسی و فرعون است. در داستان شیزان در سوره اعراف آیه 11 تا

13 «و در حقیقت شما را خلق کردیم و سپس به صورت گری شما پرداختیم آن گاه به فرشتگان گفتیم برای ادم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که جزو سجده کنندگان نبود فرمود به او گفتم چه چیز تو را بازداشت که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی» یعنی اشاره کرد به ویژگی که از لحاظ اخلاقی نمی‌تواند او را موجه کند و علتی برای برتری او برای انسان باشد. در مقابل شیطان پاسخ شنید «فرمود از آن مقام فرو شو، تو را نرسد که در آن جایگاه تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از خار شدگانی» به خاطر تکبر شیزان چنین واکنشی نشان داد و در انتها نیز گفته می‌شود که از خار شدگانی و به این معنا که کسی که چنین تکبر می‌ورزد و فخر می‌فروشد دران درگاه جایگاهی ندارد.

در سوره اعراب آیه 16 تا 18 و بافصله‌ای آیه 23 واکنش شیطان را می‌بینیم شیطان در واکنش به این موضوع می‌گوید «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای فریفتن آنان بر سر راه راست تو خواهم نشست انگاه ز پیش رو از پشت سرشان و از سمت راست و چپ بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگذار نخواهی یافت» خب واکنش شیطان به جای آنکه واکنشی فروتنان باشد واکنشی عاطفی است که می‌گوید چون تو چنین کرده‌ای من هم آنها را می‌فریبم در حالی که در آیه 23 واکنش ادم و حوا می‌بینیم که واکنشی مناسب است «خدایا ما خودمان بر خودمان ظلم کردیم و اگر رحمت تو نباشد ما از زبان دیدگانیم» در واقع این واکنشی است که به عنوان یک واکنش الگو به ما نشان داده شده است. در داستان بعدی که داستان موسی و فرعون است که همه با آن آشنا هستید که می‌گوید «سپس موسی و برادرش قارون را با حجتی اشکار فرستادیم به سوی فرعون و سران قوم او ولی تکبر نمودند و مردمی سرکش بودند» اینجا هم صفتی که به فرعون نسبت داده می‌شود تکبر است. توجه داشته باشید که تکبر فکری است. این داستان را هم در نظر داشته باشید که کمک می‌کند به این موضوع که درک کنیم باورنده فضیلت مند در قرآن مخالف با الگویی مثل فرعون است. اما در کنار این منش پیامبر را با سایر پیامبران پیشین در نظر بگیرید در سوره کعب آیه 110 «بگو من هم مثل شما بشری هستم اما به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است پس هر کس به لقاء پروردگار خود امیدوار است باید به کار شایسته بپردازد و هیچکس را با پرودگارش شریک نسازد» و آیه دیگری که می‌گوید «بگو از میان پیامبران من نو درامدی نبوده‌ام و نمی‌دانم با من و شما چه معامله‌ای خواهد شد (یعنی ادعای گزافی ندارد) جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای اشکار بیش نیستیم» و یا در آیه دیگری می‌گوید «پیامبرانشان به آنها گفتند ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم و مومنان باید به خدا توکل کنند» و آیه دیگری «پیامبر خدا به آنچه از جانب پروردگارش نازل شده است ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانشان ایمان آوردند و گفتند میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند شنیدیم و گردن نهادیم و امرزش تو را خواستاریم و فرجام که در دست توست» و آخرین آیه که آورده‌ام از خاف آیه 12 «و حال آنکه پیش از آن کتاب موسی راهبر و مایه رحمتی بود و قرآن کتابی است به زبان عربی و...» که می‌گوید ما تصدیق کننده پیامبران پیشینم و پیامبر نیز به ظاهر چیزی فراتر از پیشینیان نبوده است و بشری مثل ما که خدا به دلایلی بر او منت گذاشته است. این را شما مقایسه کنید با منش جباران و متفردان که در آیه آخر می‌بیند «کسانی که غافر شدند به پیامبرشان گفتند شما را از سرزمین مان بیرون خواهیم کرد مگر به کیش ما باز گردید» و پرودگارشان به آنان وحی کرد حتما ستمگران را هلاک خواهیم کرد و این هشدار می‌دهد که عاقبت ستمگران و تکبر چه می‌تواند باشد.

نتیجه اینکه اخلاق باور مثل اخلاق عمل دارای اهمیت است ما به اخلاق عمل توجه می‌کنیم ولی به اخلاق باور نه، باورهای ما باید برخاسته از وجدان مداری معرفتی باشد که این وجدان مداری شکل نمی‌گیرد مگر از طریق فضائلی که امروز یکی از آن را مطرح کردیم. نکته دوم اینکه فضائلی مثل فروتنی و سایر فضائل اخلاقی فقط جنبه اخلاقی و عملی دارند که مغفور واقع شده و باید به آن توجه شود نکته دیگر اینکه فروتنی فکری لازمه آن است که یک احتیاطی در دعوی فهم حقایق داشته باشیم چه حقایق طبیعی و چه حقایق دینی که با بر ذات آن دریافت آن سخت‌تر از حقایق طبیعی است نکته دیگر اینکه باید سعی کنیم باورها و عواطف ردیلت مندانه خود را به این معنا درک کنیم و آنها را بفهمیم و منش ما نسبت به آن منشی اصلاحی باشد و نکته آخر اینکه نمی‌توان گفت از فردا می‌توان فردی فضیلت مند شد فضیلت نیاز به یک خوگیری و یک عادت دارد تا اکتساب شود آنچه کمک می‌کند این است که مهارت‌ها و لوازم این فضیلت‌ها را درک کنیم و از طریق آن کم کم شروع به اصلاح منش فکری و اخلاقی خود اقدام کنیم.